

فهرست مطالب

شماره صفحه	عنوان
۵	پیشگفتار
۳۱	دیباجه
۳۳	بخش نخست: سرآغاز
۳۹	بخش دوم: دربارهٔ آفرینش مادی
۴۳	بخش سوم: دربارهٔ فراز آفریدن روشنان
۴۷	بخش چهارم: دربارهٔ چگونگی و علت آفرینش آفریدگان برای نبرد
۵۱	بخش پنجم: تازش اهریمن بر آفرینش
۵۵	بخش ششم: دربارهٔ دشمنی دو مینو
۵۷	بخش هفتم: دربارهٔ زیج گیهان که چگونه اتفاق افتاد
۶۳	بخش هشتم: دربارهٔ نبرد کردن آفریدگان گیتی به مقابلهٔ اهریمن
۶۹	بخش نهم: دربارهٔ نحوهٔ آن آفرینش‌ها
	دربارهٔ چگونگی زمینها / دربارهٔ چگونگی کوهها / دربارهٔ چگونگی دریاها / دربارهٔ چگونگی رودها / دربارهٔ رودهای نامور / دربارهٔ چگونگی دریاچه‌ها / دربارهٔ چگونگی جانوران به پنج شکل / دربارهٔ چگونگی مردمان / دربارهٔ چگونگی زنان / دربارهٔ چگونگی زایش‌های هر سرده / دربارهٔ چگونگی گیهان / دربارهٔ سروری مردمان و گوسفندان و هر چیزی / دربارهٔ چگونگی آتش / دربارهٔ چگونگی خواب / دربارهٔ چگونگی بانگ‌ها / دربارهٔ چگونگی باد، ابر، باران / دربارهٔ چگونگی خرفستران / دربارهٔ چگونگی گرگ سردگان / دربارهٔ چیز چیز که به چه گونه‌ای آفریده شده است.
۱۰۵	بخش دهم: دربارهٔ سال دینی
۱۰۹	بخش یازدهم: دربارهٔ بزرگ کرداری ایزدان مینوی
۱۱۹	بخش دوازدهم: دربارهٔ بدکرداری اهریمن و دیوان
۱۲۳	بخش سیزدهم: دربارهٔ تن مردمان بسان گیتی
۱۲۷	بخش چهاردهم: دربارهٔ سروری کشورها
۱۲۹	بخش پانزدهم: دربارهٔ چینودیل و روان درگذشتگان
۱۳۳	بخش شانزدهم: دربارهٔ شهرهای نامی از ایرانشهر و خانهٔ کیان
۱۳۷	بخش هفدهم: دربارهٔ مانشهایی که کیان به فرّه کردند
۱۳۹	بخش هیجدهم: دربارهٔ گزندی که هزاره هزاره به ایرانشهر آمد
۱۴۵	بخش نوزدهم: دربارهٔ رستاخیز و تن پسین
۱۴۹	بخش بیستم: دربارهٔ تخمه و پیوند کیان
۱۵۳	بخش بیست و یکم: دودهٔ موبدان
۱۵۵	بخش بیست و دوم: دربارهٔ سال شمار تازیان به دوازده هزار سال
۱۵۷	پایان نوشتها
۱۵۹	یادداشتها
۱۹۹	فهرست نامها

پیشگفتار

کتابی که ترجمه آن را از نظر می‌گذرانید، بُندهش نام دارد که تلفظ پارسی میانه آن Bun - dahišn است^(۱). این نامواژه از دو جزء bun به معنای بن و آغاز، و dahišn، برابر واژه دهش در فارسی، به معنای آفرینش، ترکیب شده است و در مجموع به معنای آفرینش آغازین است.

اما مطالب کتاب به هیچ روی به مسأله آفرینش محدود نمی‌گردد و بخش عمده‌ای از آن به مسائل پایان جهان مربوط است، حتی در آن سخن از پیشگویی‌ها در میان است. احتمالاً، گزیدن چنین نامی برای این کتاب با مطالب سرآغاز آن پیوند دارد، آنجا که دو بار از ترکیب بندهش سخن می‌رود، و ما آن را در این ترجمه «آفرینش آغازین» آوردیم. تاوادیا، بنا به ترجمه س. نجم‌آبادی^(۲)، بندهش را «آفرینش بنیادی» ترجمه می‌کند. امکان چنین ترجمه‌ای وجود دارد و سخت مناسب مطالب کتاب است؛ اما نویسنده کتاب، چنانچه یاد شد، در آغاز سخن، خود واژه را به معنای آفرینش آغازین گرفته و گفته است: «زند آگاهی... درباره چگونگی آفریدگان مادی از بندهش تا فرجام است». در اینجا مناسب‌ترین معنا در مقابل فرجام همان آفرینش آغازین است.

این احتمال هم رفته است که نام اصلی کتاب «زند آگاهی» باشد، که در آغاز کتاب هم بدان اشارتی شده است. زند از واژه اوستائی-zantay، به معنای شناخت، آمده است

که در ادبیات پهلوی به معنای شرح و تفسیر است و نیز متنهای گزارده پهلوی از اوستا را زند می‌خوانند و گاه زند معنایی برابر اوستا دارد. بدین روی، زند آگاهی یعنی آگاهی بر دانش دینی اوستا و تفاسیر آن. اما در این احتمال هم که این کتاب زند آگاهی خوانده شده باشد، تردید است و به کار گرفتن این اصطلاح در آغاز سخن می‌تواند اشاره به منبع اصلی مطالب کتاب باشد نه نام آن.

گردآورنده این اثر، بنا بر بندهش (۳)، فرنیغ دادگی، یا به قول تاوادیا (۴)، دادویه بوده است. بنا به گفته خود وی، او از خاندان موبدان است و در این امر تردیدی نیست، و از سوی پدر به سی پیوند و از سوی مادر به سی و شش پیوند به منوچهر شهریار می‌رسد (۵). از بندهش دو گونه متن بلند و کوتاه در دست است. متن بلند ایرانی خوانده می‌شود و سبب این است که هر سه دستنویس موجود این روایت بلند در ایران نوشته شده است و بی‌گمان می‌دانیم که دو تا از آنها در قرن نوزدهم میلادی از یزد به هند برده شده است (دستنویسهای TD₁ و TD₂)، ولی از چگونگی سفر نسخه DH از ایران به هند باخبر نیستیم. اما متن کوتاه، که هندی خوانده می‌شود، در هند به کتابت درآمده و نمونه دست و پا شکسته‌ای از بندهش ایرانی است. این دستنویس که K20 خوانده می‌شود، توسط مهرآبان کیخسرو، یکی از زردشتیان ایرانی، در خمبایت (Cambay)، نزدیک بمبئی، در سال ۷۲۰ یزدگردی نوشته شده است (۱۳۵۱ میلادی).

دستنویسهای سه گانه ایرانی مختصراً TD₁، TD₂ و DH خوانده می‌شوند. TD₁ را موبد خدابخش فرودآبادان از یزد به هند، به نزد هیربد تهمورث دینشاه پدر بهرام گور تهمورس انکلساریا برد و به مناسبت قرار داشتن در دست تهمورث دینشاه، TD خوانده شد. کاتب این دستنویس گوبدشا رستم بندان است که بندهش را به همراه دادستان دینی در یک مجموعه نوشته است. پایان نوشتن نسخه تاریخ ندارد، اما احتمالاً کهنتر از دو تای دیگر است و ممکن است در حدود سال ۹۰۰ یزدگردی (۱۵۳۱) نوشته شده باشد.

خط دستنویس بد و افتادگی واژه‌ها وحشتناک است، اما گاه بهترین و درست‌ترین املاءها را می‌توان از آن بدست آورد. دستنویس TD₁ را بنیاد فرهنگ ایران، بصورت چاپ عکسی، احتمالاً در سال ۱۳۴۹ شمسی به طبع رسانیده است (۶).

دستنویس دوم که TD₂ خوانده می‌شود، نیز از یزد توسط تیرانداز برای تهمورث دینشاه به هند برده شد که به همین مناسبت TD خوانده می‌شود. عددگذاری بر روی این دو نسخه برای آن است تا با یکدیگر به اشتباه گرفته نشوند. این نسخه مورخ است و در تاریخ ۹۷۵ یزدگردی (۱۶۰۶ میلادی) نوشته شده است. کاتب آن فریدون مرزبان فریدون بهرام رستم بندان شاهمردان دینیار بوده است.

این دستنویس نیز مانند دیگر دستنویسهای پهلوی بدخط است، ولی نسبت به TD₁ از کیفیت خطی و نیز دقت بیشتری برخوردار، و سالمترین دستنویس در میان سه نسخه است. به همین روی در کار این ترجمه، تکیه بر این دستنویس است و شماره‌ای که در طرف راست صفحات این ترجمه آمده است، شماره لاتین صفحات دستنویس TD₂ است. این دستنویس در سال ۱۹۰۸ توسط هیربد تهمورث دینشاه انکلساریا به صورت نسخه عکسی به طبع رسیده است (۷).

دستنویس سوم که شامل بخشهایی از بندهش، زندبهن یسن و دینکرد است، از آن شمس‌العلماء دستور دکتور هوشنگ جی جاماسپ جی بوده است و از این‌روی DH (دستور هوشنگ جی) خوانده می‌شود. این نسخه بیش از TD₁ با دستنویس TD₂ نزدیک است و اکثراً املاءها برابر یکدیگرند. تا جایی که این نگارنده می‌تواند بگوید، دستنویس DH با دقتی بیش از دو دستنویس دیگر کتابت شده است؛ افسوس که صفحاتی متعدد از آن افتاده است. کاتب آن مرزبان فریدون بهرام رستم بُندار شاهمردان دینیار بوده است، که محققاً پدر کاتب نسخه TD₂ و برادر گوید شا، کاتب نسخه TD₁، است. او نسخه خود را در سال ۹۴۶ یزدگردی (۱۵۷۷ میلادی) برنوشته است.

جالب توجه این نکته است که او می‌گوید نسخه خود را از روی جزوه اردشیر پسر بهرام شاد، پسر رستم، پسر بهرام شاه، و او از جزوه هیربذزاده‌ای به نام اسفندیار پسر مزدین خواست، پسر زاداسپرم، نوشته بوده است. احتمالاً دو دستنویس دیگر هم، با توجه به خویشاوندی نزدیک کاتبان آنها، باید از همین اصل و نسب برخوردار بوده باشند. دستنویس DH را نیز بنیاد فرهنگ ایران به صورت چاپ عکسی به طبع رسانیده است (۸).

این نگارنده کار ترجمه خود را براساس مقابله این سه دستنویس ایرانی به انجام رسانیده و از دستنویس معروف به هندی بهره‌ای چندان برنگرفته است؛ زیرا تقریباً هر جا اشکالی در کار قرائت و فهم مطلب بود، بندهش هندی قادر به یاری رساندن نبود، و در بسیاری جاها املاءهایی در بندهش هندی آمده است - و اغلب به صورت پازند - که ربطی چندان به اصل مطلب ندارد و به صحت آنها نمی‌توان مطمئن بود.

اما، علاوه بر این سه دستنویس ایرانی و دستنویس هندی K₂₀، چند دستنویس دیگر نیز از بندهش موجود است:

- ۱- نوزده برگ از دستنویسی ناقص از بندهش به نام K_{20b} در کپنهاگ.
- ۲- دستنویس کهنه‌ای که در ۱۳۹۷ میلادی در هند نوشته شده و در ۱۸۶۴ به دست دکتور مارتین هوگ افتاد و اینک MH₆ خوانده می‌شود.
- ۳- دو برگ از بندهش با شماره صفحه ۱۳۰ و ۱۳۱، معروف به K₄₃، که ظاهراً دو

صفحه آخر يك دستنویس بندهش بوده‌اند.

۴- چندین نسخه پازند از کتاب بندهش در بخش دستنویسهای پهلوی و اوستا در India Office Library موجود است، که شماره ۲۲ از این مجموعه پهلوی و اوستا در ۹۳۶ یزدگردی (۱۵۶۷ میلادی) نوشته شده است.

۵- دستنویس MH7 که در تاریخ ۱۱۷۸ یزدگردی (۱۸۰۹ میلادی) نوشته شده است، نیز شامل متن پازند بندهش به الفبای فارسی است^(۱۱).

۶- دستنویس کتابخانه ملی پاریس که از روی نسخه TD2 به خطی بس خوش در سال ۱۸۹۰ میلادی برای دارمستر نوشته شده است. نسخه‌ای عکسی از آن، در سالهای قبل، در بنیاد فرهنگ ایران موجود بود که دیدارش چشم را عظیم نوازش می‌داد. از متن بندهش ترجمه‌هایی نیز در دست است:

۱- نخستین ترجمه از بندهش به‌زبانی غربی توسط انکتیل دوپرون^(۱۰) انجام یافت. وی دستنویسی را به همراه خود از هند به فرانسه برد که متون پهلوی مختلفی را در بر داشت و از روی نسخه K20 در سورات هند در ۱۷۳۴ نوشته شده بود. وی ترجمه خود را در ۱۷۷۱ منتشر کرد.

۲- ن. ل. وسترگارد^(۱۱) ترجمه‌ای از بندهش را از روی نسخه K20 در ۱۸۵۱ منتشر ساخت.

۳- مارتین هوگ^(۱۲) سه فصل آغازین بندهش را از روی نسخه‌ای که به MH6 معروف است، در سال ۱۸۵۴ به آلمانی ترجمه کرد.

۴- شپیگل^(۱۳) در چند اثر خود بخشهای متعددی از بندهش را به آلمانی بازگردانید و فصلهایی را نیز به الفبای عبری باز نوشت.

۵- در ۱۸۶۳ میلادی، ویندیشمان^(۱۴) در اثر خود به نام مطالعات زردشتی، ترجمه‌ای کامل از بندهش با یادداشتهای مفصل درباره مطالب آن منتشر ساخت.

۶- یوستی^(۱۵) نیز ترجمه‌ای از بندهش را با بازنویسی به خط پارسی و واژه‌نامه در ۱۸۶۸ منتشر ساخت.

بیشتر این ترجمه‌ها مبتنی بر متنی بودند که وسترگارد از روی دستنویس K20 فراهم کرده بود. این ترجمه‌ها، با همه زحمتی که در فراهم کردنشان تحمل شده بود، به علت تکیه بر يك دستنویس، دارای کمبودهای بسیار بودند، به ویژه که می‌دانیم آن دستنویس خود سخت نارسا و ناقص است.

۷- در ۱۸۸۰، ای. و. وست^(۱۶) نخستین ترجمه کامل خود را از بندهش در مجموعه کتابهای مقدس شرق، جلد پنجم، منتشر ساخت.

۸- آندراس^(۱۷) در ۱۸۸۲ دو صفحه پایانی بندهش را که تنها بازمانده يك دستنویس

بندهشی بود، مسشر ساخت. این دستنویس همان K43 است که قبلاً یاد شد.

۹- دستور ادالجبی دارابجبی جمشیدجبی جاماسپ آساء در ۱۸۱۹ میلادی، نخستین ترجمه بندهش را به گجراتی منتشر ساخت و در ۱۸۷۷ همین ترجمه به صورت تجدیدنظر شده، توسط پشوتن رستم در بمبئی منتشر شد. ارزش این ترجمه بسیار اندک است، زیرا عمده مبتنی بر استنباطهای مترجم است. نکته جالب نظر این که ظاهراً شادروان جاماسپ- آسا دو دستنویس از بندهش در دست داشته که نخستین آن دو بسیار کهن، به تاریخ ۷۷۶ یزدگردی (۱۴۰۷ میلادی)، بوده و توسط رستم مهروان مرزبان شهریار نامی نوشته شده بوده است، که امروزه در دست نیست^(۱۸).

۱۰- در سال ۱۹۰۱، مودی^(۱۹) ترجمه کاملی از بندهش را به گجراتی منتشر کرد و مقدمه‌ای عالمانه بر آن نوشت و یادداشتهایی بر آن افزود.

۱۱- ه. س. نیبرگ فصل اول و فصل سوم بندهش را ترجمه کرده است^(۲۰).

۱۲- پرفسور بیلی^(۲۱)، به‌عنوان رساله دکتری خود، بندهش ایرانی را از روی دستنویس TD2 ترجمه کرده است که متأسفانه به طبع نرسیده. در زمانی که به تحصیل زبان و فرهنگ ایران باستان پرداخته بودم، خوشبختانه توانستم به‌لطف استادم دکتر م. بويس^(۲۲)، رساله دکتری استاد بیلی را مطالعه کنم. این فرصتی مغتنم بود، آن را غنیمت شمردم و بسیاری یادداشتهای ارزشمند آن رساله را با اجازه استادان در کنار نسخه بندهشی که در دست داشتم، بازنوشتم.

ترجمه استاد بیلی که متعلق به ده‌ها سال قبل است، از نظر ارزش ترجمه و دریافت مطالب در سطحی فروتر از ترجمه انکلساریا است که از آن گفتگو خواهیم کرد. شاید یکی از علل آن این باشد که استاد بیلی تنها دستنویس TD2 را در دست داشت و انکلساریا هر سه دستنویس ایرانی را، اما از نظر تجزیه و تحلیل واژگان و مطالعه تطبیقی مطالب کتاب با اوستا، این اثر سخت ارزشمند است. در ترجمه حاضر از یادداشتهای استاد بیلی بهره بسیار برده‌ام. خوشبختانه، استاد بیلی در حال تحقیق مجدد بر بندهش است.

۱۳- شادروان حسن تقی‌زاده قطعه‌ای کوتاه، اما بسیار مهم از بخش نجومی بندهش را در گاهشماری (۳۰-۳۲۶) ترجمه کرده است.

۱۴- و. ب. هنینگ^(۲۳) بخش نجومی بندهش را ترجمه کرده است و با یادداشتهای ارزشمند خود بسیاری از ابهام‌های متن‌های نجومی پهلوی را روشن ساخته است.

۱۵- ر. س. زیز فصل‌های نخست و سوم بندهش را آوانویسی و ترجمه کرده است که در کتاب وی به نام «زُروان، معضلی زرتشتی»^(۲۴) منتشر شده است.

۱۶- و سرانجام باید از ترجمه شادروان بهرام گور تهمورت انکلساریا سخن گفت. او در سال ۱۹۱۴ ترجمه و آوانویسی خود از بندهش ایرانی را به مطبعه فرستاد؛ ولی

متأسفانه، هنگامی که در سال ۱۹۴۴ درگذشت، با وجود آن که متن و آوانویسی کتاب به طبع رسیده بود، هنوز کتاب منتشر نشده بود. در سال بعد چاپخانه آتش گرفت و کلیه نسخه‌های چاپی سوخت. خوشبختانه نسخه‌هایی از اثر منتشر نشده وی در دست چند نفری وجود داشت. بر این آوانویسی و ترجمه بهرام گور تهمورث انکلساریا، مقدمه وی را بر چاپ نسخه TD₂ که پدرش آماده انتشار کرده بود و نایافته فرصت درگذشته بود، اضافه کردند و در سال ۱۹۵۶ این ترجمه ذیقیمت بندھش ایرانی منتشر شد.

ترجمه بندھش توسط انکلساریا، با در نظر گرفتن این نکته که در حدود ۱۹۱۴ میلادی به مطبعه رفته است، سخت درخشان است و هیچ کس قادر نیست به ترجمه بندھش پردازد و از ترجمه پر ارزش او بی‌نیاز باشد. ولی، طبعاً، در زمان ما امکانات وسیعتری برای قرائت و ترجمه بندھش وجود دارد که در آن زمان در دسترس وی نبوده است.

مشتاقان ادبیات میانه ایرانی سالهای دراز به انتظار ترجمه بندھشی بودند که استاد بزرگ دانمارکی کاژ بار، سالهای بسیاری از عمر گرانبمایه خود را صرف آن کرده بود. متأسفانه، با درگذشت او، احتمالاً این اثر والای وی ناتمام ماند، کاش همان اثر ناتمام را شاگردان وی منتشر سازند.

به هر حال، اینک مشتاقان ادبیات میانه ایرانی، در پی ترجمه‌های گذشته، این ترجمه تازه را در برابر خود دارند.

این ترجمه که خوب یا بد، محصول بیش از بیست سال کار پیوسته نگارنده بر کتاب بندھش ایرانی و هندی است، چنانچه قبلاً یاد شد، براساس بررسی و تطبیق سه دستنویس TD₁، TD₂ و DH فراهم آمده است و متکی به ترجمه انکلساریا، یادداشت‌های استاد بیلی و ترجمه‌های کوتاه هنینگ و زرن از بخشهایی از بندھش است.

کتاب بندھش ایرانی شامل يك مقدمه کوتاه و ناقص است که ما آن را با عنوان دیپاچه آوردیم؛ سپس بیست و دو بخش اصلی کتاب و سرانجام پایان نوشت هر يك از دستنویسها می‌آید. بخش نهم کتاب خود شامل ۱۹ عنوان فرعی است، که یکی از این عنوانها - درباره روده‌های نامور - تنها در دستنویس TD₂ ظاهر می‌شود. باید یادآور شد که بخش اول کتاب دارای عنوان نیست و ما برای آن عنوانی فرضی - سرآغاز - قرار دادیم. نیز سر فصل فرعی درباره چگونگی بانگها' در متنها موجود نبود و ما افزودیم. بدین ترتیب، کتاب بندھش دارای ۴۰ عنوان مطلب است. انکلساریا و دیگران، همه، کتاب را براساس این عنوانها بخش‌بندی کرده‌اند. بخش‌بندی موجود در این ترجمه پیشنهاد این نگارنده است.

در مجموع، بندهش از تقسیم‌بندی بسیار استواری در ذکر مطالب مختلف برخوردار است و حتی دارای تقسیمات فرعی سخت عقلانی، از جمله در بخش «بزرگ کرداری ایزدان مینوی»، است.

دیباجه کتاب را محققان، به اتفاق، افزوده‌ای بعدی شمرده‌اند، زیرا نثر آن نه تنها ضعیف است، بلکه نشانی از نثر دوره‌های جدیدتر اسلامی نیز با خود دارد. از جمله، فعل آینده «خواهم نوشت» از کیفیات دستوری قرون جدیدتر اسلامی است و وجود آن حتی در نثر ادوار کلاسیک ادب پارسی نیز بعید است، چه رسد به متنی پهلوی. نیز سبک نثر دیباجه چندان هماهنگ با نثر بقیه کتاب نمی‌نماید؛ هر چند ممکن است استدلال کرد که کیفیات خاص مقدمه‌نویسی می‌تواند میان نثر مؤلف در دیباجه و متن تفاوت‌هایی ایجاد کند. به هر حال، نثر مقدمه از کوتاهی جمله‌ها و نثر ساده متن دور است و آثار تکلف در آن به چشم می‌خورد و به احتمال قوی از آن فرنیخ نیست.

بررسی مطالب بندهش خود کاری است جدا که نگارنده بر آن نیست تا در این جا بدان پردازد؛ اما به اختصار می‌توان مسائل مورد بحث در بندهش را چنین تقسیم کرد:

۱- اوهرمزد و اهریمن، و آفرینش مینوی و مادی اوهرمزدی در برابر آفرینش اهریمنی.

در این بخش از ایزدان و دیوان و از آفرینش همه جهان مادی: آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور و مردم سخن می‌رود و دو نظرگاه خاص در آفرینش مطرح می‌گردد: الف - اوهرمزد از روشنی خویش آفریدگان خود را آفرید، ب - جهان مادی را از قطره آبی آفرید، مگر انسان و حیوان را که از اصلی آتشین‌اند.

سپس از خلق اهریمنی یاد می‌گردد، و سرانجام از نبرد عظیم آغازین و آلودگی جهان مادی به دست اهریمن و دیوان سخن می‌رود.

این دوره مجموعاً شش هزار سال را دربر می‌گیرد.

۲- اطلاعات جغرافیایی.

اطلاعات جغرافیایی بسیار جالب توجه به ویژه درباره دریاها، کوه‌ها و رودهای نجد ایران، بین‌النهرین و آسیای میانه در بندهش موجود است. در کنار این اطلاعات ویژه، اطلاعات بسیار گرانبهای جغرافیائی درباره مناطق مختلف به‌نه یاد شده و نیز ایالات ایران در بندهش وجود دارد. جغرافیای بندهش از یک سو زیر تأثیر نامهای اساطیری اوستائی و از سوی دیگر مبتنی بر جغرافیای نجد ایران، جلگه‌های آسیای میانه و بین‌النهرین در عصر ساسانی و گاه اوایل اسلام است.

۳- گیاه‌شناسی.

در بندش فصلی بلند درباره گیاه‌شناسی وجود دارد که احتمالاً مبتنی بر مطالعات دوره ساسانی است. بر این اساس گیاهان به شانزده بخش تقسیم می‌شوند و این بخش‌بندی بر پایه استفاده‌ی است که از آنها به انسان می‌رسد. البته، ما در متن هفده تقسیم‌بندی می‌بینیم که مورد هیزم در آن شامل چوب همه گیاهان می‌شود. ظاهراً، در گفتگوی از بخش‌بندی‌های گیاهی، بحث درباره گیاهان دارویی از متن افتاده است، یا چنان مفصل و تخصصی بوده، که جای ذکر آن را در این متن ندیده‌اند.

۴- جانورشناسی.

در بندش گفتار مفصلی درباره جانوران و تقسیمات فرعی آنان وجود دارد که در یادداشت‌ها در آن باره بحث شده است.

در مجموع، جانوران براساس تقسیمات زیر بخش‌بندی شده‌اند:

الف - گرده، که براساس نوع جانور است: دام، دد، پرنده و آبی.

ب - آئینه، که براساس شکل پای جانور است: دارای دو سم، دارای یک سم، پنجه‌داران، پرندگان و ماهیان.

ج - سرده، که به تقسیمات فرعی هر گروه جانوران چون سگ، اسب، خر و جز آنها می‌پردازد. در بندش فصلی دیگر نیز درباره جانوران و حشرات اهریمنی وجود دارد که در جای خود از تقسیم‌بندی جاذبی برخوردار است.

۵ - قوم‌شناسی.

در بندش درباره آفرینش انسان، کیومرث و فرزندان وی، مشی و مشیانه، سخن بسیار رفته است؛ ولی در بخشی خاص درباره اقوام ایرانی، تازی، چینی، و جز آنان بحث مفصلی انجام یافته است. بندش معتقد به بیست و پنج گونه مردم است و جالب نظر آن که خرس و کپی نیز از جمله مردمان شمرده شده‌اند!

۶- تاریخ.

در فصلی ویژه و متکی بر خداینامه پایان دوره ساسانی، تاریخ ایران از ابتدا تا زمان فرا رسیدن اسلام مطرح می‌گردد، که با توجه به تفاوت‌هایی جالب توجه، کمابیش همان طرحی را دنبال می‌کند که در شاهنامه فردوسی وجود دارد. شاید این فصل بندش مهمترین مدرک ما درباره محتوای خداینامه دوره ساسانی باشد که از تغییرات دوره اسلامی محفوظ مانده است.

۷- پیشگوئی‌ها.

پس از ذکر مطالب خداینامه در تاریخ ایران تا پایان دوره ساسانی، بندش به پیشگوئی‌هایی می‌پردازد که گاه انسان را به این اندیشه می‌افکند که این پیشگوئی‌ها در ادوار بعد به بندش اضافه شده است. پس از این پیشگوئی‌ها، فرا رسیدن هزاره‌های

واپسین، آمدن نجات‌بخشان و پایان جهان مطرح می‌گردد.

۸ - نجوم و تقویم.

در چند فصل بندهش بحث‌های بسیاری دربارهٔ نجوم انجام یافته است که از نظر تحقیق در نجوم و تاریخ نجوم و احکام نجوم در ایران از اهمیت بسیاری برخوردار است. در فصل‌های دیگر نیز گاه اطلاعاتی نجومی وجود دارد. فصلی خاص نیز به تقویم در ایران مربوط است.

۹- دودمان‌شناسی.

در اواخر کتاب دودمان‌شناسی خاندان‌های پیشدادیان و کیان و تورانیان و خاندان موبدان مطرح می‌گردد که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در بندهش مطالبی دیگر، هر چند فرعی ولی بسیار با اهمیت، نیز مطرح می‌گردد که از نظر شناخت مسائل فرهنگی قوم ما دارای ارزش فوق‌العاده‌ای است.

مطالب بندهش، در مجموع، گردآوری و تألیف است نه تصنیف. فرنیغ خود در آغاز کتاب به بهره‌گرفتن از «زند» اشاره دارد، و این نکته مؤید آن است که فرنیغ مطالب کتاب خود را عمده از منتهای زند، ترجمه‌های منتهای اوستائی، گردآورده است. این استنباط را ذکر پیوسته «به بهدین آن گونه پیدا است»، «آن گونه در دین گوید»، «چنین گوید به دین»، «در دین گوید»، «این را نیز گوید» و «گوید» در سراسر کتاب، تقویت و اثبات می‌کند. واژه دین در تمام این موارد به معنای اوستا و زند است.

کتاب هشتم دینکرد نشان می‌دهد که بسیاری از مطالب بندهش در دام دادنسک اوستائی وجود داشته است، هر چند که بندهش ذکری مستقیم از این اثر اوستائی نمی‌کند. وندیداد، سپندنسک و چهردادنسک گم شده اوستائی نیز می‌توانند از منابع بندهش بوده باشند.

اما فرنیغ از دیگر آثار اوستائی نیز مستقیماً بهره بر گرفته است. مثلاً مطالب زامیادیش، تیشتریش، اناهیدیش، حتی مطالبی گاهانی، در بندهش دیده می‌شود. نکتهٔ جالب توجه در بندهش اختلاف بعضی مطالب آن است با بعضی مطالب دیگر آن. وجود اختلاف مطالب در بندهش مانند آن که ارنک رود يك جا به جیحون و جای دیگر به دجله و نیل اطلاق می‌گردد، یا وجود رشته کوهی شمالی-جنوبی بر زمین که جای دیگر از شمال شرق به جنوب غرب کشیده می‌شود، یا وجود نظریات مختلف دربارهٔ جغد که گاه، زیر تأثیر فرهنگی تازه‌تر، جغد موجودی اهریمنی دانسته می‌شود، و گاه، زیر تأثیر اندیشه‌های کهن هند و ایرانی و هند و اروپائی، او موجودی هرمزدی به شمار می‌آید، یا دشت سولیگ که يك جا سغد است و جای دیگر آسورستان، یعنی بین‌النهرین، شمرده

می‌شود و بغداد را در آنجا یاد می‌کند، و وجود بسیاری نمونه‌های دیگر، نشان می‌دهد که این اثری تصنیفی نیست و نویسنده آن، فرنیغ، در واقع به تلفیق و تألیف آثاری گوناگون پرداخته است و از این تلفیق و تألیف دائرةالمعارفکی فراهم آورده است، عمده متکی بر مطالب اوستائی و ترجمه آنها به پهلوی.

در گفتگو از بندهش باید از سبک نثر، از گنجینه واژگان و از ارزش عمده آن در تدوین دستور زبان پهلوی و دستور زبان تاریخی پارسی نیز گفتگو کرد. ما در این پیشگفتار تنها به اشاره‌ای بدانها بسنده می‌کنیم.

کتاب بندهش، به علت سرشت تألیفی خود، بسته به آن که از چه منبعی بهره جسته باشد، نثرش پیچیده یا روان است؛ اما، در مجموع، نثر بندهش چندان پیچیده و مشکل نیست و اگر اشکالات لغوی متن و اشکالات املاتی وحشتناک در میان نباشد، نثر بندهش قادر خواهد بود شیرینی خود را ظاهر سازد. فرنیغ توانسته است با وجود گرفتن مطالب از منابع مختلف، عمده سلیقه نثری خود را به کار بندد. در واقع، نثر بندهش در حدود نثر معیار فارسی میانه به شمار می‌آید.

در قیاس با نثر دینکرد، نامه‌های منوچهر و حتی گزیده‌های زاداسپریم، نثر بندهش از سادگی، کوتاهی جمله‌ها و روانی گفتار بهره‌مند است. نثر بعضی بخش‌های آن، از جمله بخش «گزندی که هزاره هزاره به ایرانشهر رسید»، در نهایت زیبایی و استواری است و قابل مقایسه با نثر زند بهمن یسن و برابر با آن است.

قواعد دستوری زبان پارسی میانه در این کتاب معمولاً به درستی به کار رفته است و جز در معدودی موارد، این قواعد، بویژه در مورد صرف افعال ماضی متعدی، فرو نریخته است. این پاشیدگی دستوری امری است که در نمونه‌های بد نثر پهلوی زیاد به چشم می‌خورد و تأثیرگذاری زبان دری را بر پهلوی نشان می‌دهد.

اما متن بندهش آثار ترجمه از اوستا را نیز با خود دارد، از جمله، بکار بردن مفعول مطلق است در کنار فعل ماضی یا مضارع. در فارسی باستان و اوستا بکار بردن مفعول مطلق وجود دارد، از جمله:

فارسی باستان: avam hubrtam abaram، بیستون، داریوش ۲۲-۲۱.

اوستا: huframəraṭam framərnəṃam، ویسپرد، کرده چهاردهم.

در بندهش (TD₂: 130-13): ka pad tazišn frāz tazēd، چون به تازش فراز تازد.

یا: (TD₂: 200-11): ke - š abāg be dwārišn dwāriḍ hēm، که با وی به تازش

تاختم.

این ساخت دستوری در نوشته‌های دیگر پهلوی نیز دیده می‌شود؛ از جمله، در دینکرد

(11-797, 10-669, 17-667, 13-812: DM). تأثیرات اوستائی دیگری را نیز در نشر بندهش می‌توان دید که نیاز به بحثی جداگانه و مفصل و پژوهشی ویژه دارد. اما از نظر غنای واژگان، بندهش اثری درخشان است. متن کلاً دارای حدود سی تا سی و پنج هزار واژه است و موضوعات مورد بحث آنچنان وسیع و متنوع است که در نتیجه، از هر دری سخن رفته است، و بنابراین، واژگان به کار رفته تنوع بسیار زیادی دارد که در کمتر اثر پهلوی دیگری می‌توان نظیر آن را یافت.

به علت همین تنوع مطلب و موضوع، واژگان متن در ساختهای نحوی بسیار متنوعی نیز بکار رفته‌اند، و این امر ما را قادر می‌سازد تا براساس نثر معیار بندهش و تنوع صرفی و نحوی آن، دستور زبان مستند و جامعی دربارهٔ پارسی میانه فراهم آوریم. این کار نه تنها به امر تحقیق در پارسی میانه یاری بسیار می‌رساند، بلکه می‌تواند در کنار پژوهشهای جدی دستوری که در زمینهٔ زبانهای اوستا، پارسی باستان و فارسی انجام یافته است، قرار گیرد و پژوهندگان دستور تاریخی زبان فارسی را قادر به دنبال کردن مسائل دستوری زبانهای ایرانی گرداند.

از هنگامی که تحصیل زبانها و فرهنگ ایران پیش از اسلام را آغاز کردم، با بندهش نیز آشنا شدم، و در نزد استاد مقداری مناسب از آن را خواندم. از آن پس، به هنگامی که درصدد تهیهٔ رسالهٔ دکتری بودم، رسالهٔ دکتری استاد بیلی را نیز سراسر خواندم و با ترجمهٔ انکلساریا مقایسه کردم. ولی هنوز نارسائی‌های بسیار در شناخت من از بندهش وجود داشت. واژه‌نامهٔ بندهش نتیجهٔ این دوران کلنجار رفتن با بندهش و دریافتن درست آن است و باید با شرمساری بگویم که هیچ اعتقادی به صحت و ارزشمندی آن اثر ندارم. اما تسخیر این ستیغ استوار پیوسته آرزوی من بوده است و از ستیز با این صخره‌های رام ناگشتنی همیشه لذت برده‌ام؛ هرچند هنوز هم، با وجود طبع ترجمهٔ بندهش، خود را بر این چگاد چندان استوار نمی‌بینم. هنوز نام‌ها و واژگانی خواننده نشده و جمله‌هائی با ترجمهٔ مشکوک در این ترجمهٔ بندهش بازمانده است که همه را به نقطه‌ای چند، یا به تردیدی، برگزار کرده‌ام. برای این واژه‌ها و جمله‌ها شادروان انکلساریا قرائتها و ترجمه‌هائی داده است، اما در درستی آن قرائتها و ترجمه‌ها اغلب تردید است و بناچار، خود را قادر به تکرار آنها ندیدم.

در کار ترجمه تا آنجا که توانستم، به سادگی و روشنی ترجمه توجه کردم، ولی مگر می‌توان نثر فاخری چون نثر پهلوی را به پارسی سادهٔ امروز برگردانید و آن واژگان زیبای فارسی را که فرهنگی پر بار و اصیل به همراه دارد بر کناری نهاد و از واژگان ترکی و تازی برای ترجمهٔ این زبان شگفت زیبای کهن بهره برگرفت؟ مگر می‌توان نثر تاریخ

بلعمی و بیهقی را کنار نهاد و آن آثار را به زبان امروزی نوشت؛ البته، می‌دانم که می‌توان چنین کرد، ولی دریغ است که چنین کنیم و مباد که چنین کنیم. ما در این سرزمین، در کنار شیفتگان به فرهنگ این بوم، گروهی را می‌شناسیم که یا دلبستگی چندانی به آثار کهن فرهنگ خویش ندارند، یا اگر علاقه‌ای هست، در طلب آن حاضر به ممارست و تحمل درستی راه نیستند. همه چیز را باید آماده بر خوانی گسترده نهاد تا این دوستان آسانی طلب، بی‌زحمتی، از هر نعمت برخوردار شوند. شاید حق با آنان باشد و ما به بیراه رفته باشیم. اما این بیراه دل‌انگیز راه به قله‌های سرکشیده فرهنگ ما دارد، و من آن را برمی‌گزینم و کاش این گروه از دوستان نیز اندکی سختی به خود می‌دادند و، در برابر، از لطف سخن دیرین نیز بهره برمی‌گرفتند و با دقت بیشتری به اصل منابع اساطیری ما نزدیک می‌شدند. در این ترجمه واژه‌ای خلق نگشته است و گاه به ناچار برای آن که ترجمه نامفهوم نماند، از واژگانی امروزی نیز بهره برگرفته‌ام؛ ولی این دیگر انتهای سازش است، متن را از این ساده‌تر نمی‌توانستم نوشت؛ تو خواه از سختم شاد باش و خواه ملول.

برای بسیاری از یادداشتهای کتاب خواننده باید به «پژوهشی در اساطیر ایران» رجوع کند. در واقع فهم مطالب این کتاب تنها به یاری یادداشتهای خود آن ممکن نیست باید حتماً به یادداشتهای پژوهشی در اساطیر ایران نیز رجوع کرد. علت این کار این است که اندیشیدم اگر همه آن یادداشتهای را به این کتاب اضافه کنم منتقدانی خواهند بود تا به حق فریاد برآورند و بگویند «یک غاز دانسته‌هایش را در هر کتابی که می‌نویسد، وارد می‌کند». بدین روی بندهش نازک اندام را بر بندهش تنومند ترجیح دادم، هر چند ممکن است، منتقدانی دیگر، یا هم ایشان، به حق فریاد برآورند که «یادداشتهای را نیاورده است تا علاقه‌مندان مستضعف مجبور باشند آن یک کارش را هم به ناچار بخرند.»

میان این ترجمه از بندهش با ترجمه متنهای بندهشی که در پژوهشی در اساطیر ایران آمده است، گاه تفاوت‌هایی وجود دارد. طبعاً این ترجمه تازه‌تر و دقیق‌تر است و مطمئناً در طبع دیگری از «پژوهشی در...» این ترجمه‌های تازه بندهشی را خواهم گذاشت. البته اگر چنین طبعی پیش آید.

درباره این ترجمه باید نکته‌هایی را یادآور شوم:

۱- اضافات و تکرارهای دستنویس‌ها را که بر اثر خطای کاتبان بوده است، در متن نیاورده‌ام.

۲- اگر نسخه‌ای افتاده‌ای داشته است، که معمولاً DH دچار آن است، از دو متن دیگر استفاده کرده‌ام. در نتیجه هر جا در یادداشتهای سخن از «هر دو» می‌رود، مقصود دو دستنویس TD₁ و TD₂ است و نشان می‌دهد که DH افتاده داشته است.

۳- در دستنویس‌های پهلوی واوهای عطف و کسره‌های اضافت بیدریغ می‌آیند و گاه که وجودشان لازم است وجود ندارند. در این‌گونه موارد اگر آنها را حذف کرده‌ام، یا اضافه، ذکری در یادداشتها نرفته است.

۴- در مواردی که مطلبی را افزوده‌ام، آنرا درون دو ابرو قرار داده‌ام، ()، تا اصل مطلب مشخص بماند.

۵- در جای هر واژه‌ای که از قرائت و معنا کردن آن درمانده‌ام، در ترجمه سه نقطه،... گذاشته‌ام.

۶- در پایان ترجمه هر جمله‌ای که در صحت آن تردید داشته‌ام، علامت سؤالی در میان دو ابرو، (؟)، نهاده‌ام.

۷- معمولاً زمان افعال متن در ترجمه عیناً رعایت شده است، ولی گاه سه دستنویس با هم هماهنگ نبوده‌اند، یا زمان هر سه، با وجود هماهنگ بودن، با مطلب ناهماهنگ بوده است. در این موارد زمان مناسب به فعل داده شده است و ذکری از آن در یادداشتها نرفته.

۸- در آغاز هر بخش، در کنار عنوان، سه شماره ۱، ۲، ۳ آمده است که در برابر هر يك دو رقم دیده می‌شود. شماره ۱ نمودار دستنویس TD₁ و شماره ۲ نمودار دستنویس TD₂ و شماره ۳ نمودار دستنویس DH است. دو عددی که بعد از: آمده است، از چپ به راست، شماره صفحه و سطر هر يك از دستنویسها است.

۹- شماره‌ای که در سوی راست دیگر صفحات دیده می‌شود، شماره صفحه تازه‌ای از TD₂ است که آغاز می‌گردد، و برای مشخص کردن نخستین واژه آغاز هر صفحه متن TD₂، از علامت ⊕ در بالای واژه در متن حاضر استفاده شده است.

در پایان سخن باید از لطف بانو دکتر کتایون مزدپور سپاسگزاری کنم که ترجمه مرا از بندش با متن اصلی مطابقت کردند و خطاهای بسیاری را یادآور شدند.

نیز باید از دقت نظر، حسن سلیقه و محبت بی‌پایان آقای سیروس سعدوندیان تشکر کنم که کتاب را به زیبایی آراستند و از هیچ زحمتی در بهبود طبع کتاب دریغ نورزیدند.

سرانجام، باید از برادری و صمیمیت آقای باقرزاده، ناشر محترم، تشکر کنم که با یکدنیا محبت و لطف، مثل همیشه، مرا سپاسگزار خویش کرده‌اند.

شادم که سرانجام، پس از بیست و اندی سال، توانسته‌ام ترجمه‌ای از بندش را بی‌ادعای خردی همنه-آگاه تقدیم دارم. اگرچه این نیز چون دیگر ترجمه‌های مترجمان قبلی بندش، ترجمه‌ای نهائی نیست، اما، به هر حال، گامی است محتملاً مثبت در راه واپسین قرائت‌ها و ترجمه‌های درست‌تر بندش.

چه خوش گفته‌اند که دیگران کاشتند و ما خوردیم، ما نیز می‌کاریم تا دیگران